



به بهانه انتشار چاپ سوم کتاب «بازار یا نای بازار؟»  
گفت و گو با محسن رنائی در مورد تمام زندگی اش

## زندگی را یاد گیریم از درخت

مینا ابوطالبی- امین زمردی

گرچه بهانه امروز ما برای «گفت و گو با شما انتشار چاپ تراهای از کتاب مشهور «بازار یا نای بازار؟» بوده است، اما دوست تر داریم اول از خودتان بگویید، که هستید و کجا به دنیا آمدید و گچونه بالیدهاید؟

راستش مدتی پیش موسسه‌ای که دست اندر کار انتشار کتابی با عنوان «آخذشناسی توسعه» است از من زنگینامه خودنوشی خواست تا در آن کتاب چاپ کند من هم متنی را برایش نوشتم که اگر اجازه بدید در پاسخ به سوال‌تان بخش اول آن را برایتان بخوایم.

«۹ ماهه بودم که به دنیا آمدم، در سال ۱۳۴۴ و در روستایی با نام قدیم «زان» در حوالی اصفهان و در خانواده‌ای کشاورز، از آن جا که برخی اجدام از عالمان عصر خود بوده‌اند، در خاندان‌مان آدم‌های فرهیخته کنم‌بودند. بنابراین، اینکه سوزن‌گردی در محظی روستایی و کشاورزی عادات زیستی مرأطبیعت گرا و ساده‌بستان اور دوست‌سوی دیگر حشر و نشر در خانواده‌ای که از متوسط روزگار

خود فرهیخته‌تر بودند، طبیعت اجتماعی و فکری را مشکل‌بودند ساخت. به همین علت معمولاً سراغ بازی‌ها و کارهای کودکان و نوجوانان همسالان نمی‌رفت و همیشه دوست‌نم، بزرگتر از خودم بودند. این شد که خانواده‌ام از همان آغاز مر به یک دست‌ستان

غیردولتی در شهر اصفهان فرستادند. هر روز باید چند کیلومتر راه را با توبوس و پیاده طی می‌کردم تا به مدرسه بروم. یادم می‌اید که گاهی زمستان‌ها برای گرم کردن دست‌هایم آنها را در لوله‌ای کثیز اتوبوس‌هایی که در ایستگاه‌ها ایستاده بودند فرو میردم. برخی روزها هم پول کربایه برگشت را که در ریال بود خوارکی می‌خریدم و چند کیلومتر راه برگشت تا خانه را پیاده می‌رفتم و بتنه همه چیز را منقاد خود ساخته است. اما آنجه هم خوابید، شری از دندجه‌های شخصی محسن رنائی است. رنائی در گفت و گوی خود هم از شعر گفته و هم راه بین اصفهان و رنان را در یک جاده صحرابی و به تنهایی طی

را روی تاقچه بینند. او گنون از مدیران شهرداری با پیخت است. اینها تمامی مدیران اقتصادی نیستند که سیک زندگی تعاشایی دارند. دکتر شیبانی، رئیس اسپیک پانک مرکزی علاقه‌بی انسازهای به شعر و «نوخداخانی» داشت. او در برخی جلسات هیأت دولت و در حضور گروهی از خبرنگاران در کنفرانس‌های خبری «نوخداخانی» می‌کرد و همیشه براین توانایی خود مقصر بود. مدیران همچون او در اقتصاد ایران فراوان‌دروی را بطوری عجیب می‌دانند. اهل شخصی به مادرایی بیرون از دایره کار و موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای وجود دارد. هر چند چهره‌هایی که مانی از آن به میان آمدند سر آمد همکاران و همسفراخ خود دوده‌اند. چه محسن رنائی که کتاب شعر منتشر می‌کند، چه محسن صفائی فراهانی که وزیر امور امور اقتصادی و فوتال می‌داند، چه محمد طبیبیان که دنیا از «بی‌بی‌زور» دوربین تعاشایی کند و چه حسین راغفری که دروازه‌بانی را با اقتصاد پیوند داد، جملگی در دهه پنجم و ششم عمر خود سر آمد کسانی شدند که نه علم را ماندند آنان آموخته‌اند و فرهنگ و هنر را بسانان اینان دیده‌اند و درک کردند. اما در میان اقتصاددانان محسن رنائی شاید یگانه مرد اقتصاد ایران نیست که چنین دلمشغولی‌هایی برای خود ساخته است. حسین راغفری دیگر اقتصاددان شناخته‌شده ایرانی پیش از آنکه به جرگه مردان اقتصادی ملحق شود دروازه‌بانی فوتال را تجربه کرده بود. او مدتی نیز ریس فدراسیون فوتال بود. چنین سلوکی‌تنهایه مردان اهل علم منحصر نیست. مدیران برجسته اقتصادی کشور هم گاهی شیوه‌ای متمایز برای زندگی شخصی خود پیش می‌گیرند که برای ناظران بیرونی تعجب اور گاهی رشک‌برانگیز است. محسن صفائی فراهانی یکی از شاخصین ترین مدیران اقتصاد ایران سال‌ها به کوهنوردی می‌پرداخت. او خود روابط می‌کرد تماش به کوهنوردی، دلیستگی قدری در نهاد او بوده است. محسن صفائی فراهانی هر چند اکنون به دلیل تحمل گرفتاری‌های متعدد از دلیستگی خود دور مانده است وی در زمرة یگانه مدیران اقتصادی صاحب سیک رفتاری جای می‌گیرد که پیوندی عمیق با ورزش داشته است. کمی دورتر از او فیض‌الله عرب‌سرخی، ریس ساقی مرکز ملی فرش ایران و یکی دیگر از مدیران توانمند اقتصادی شیفته‌فیلم و سینماسوت. او تمثیل اثار خاص سینمای ایران در سال‌های سینمایی دارد و علاوه‌مندی خود را بین تقدیم‌نی کرد. مسعود کرباسیان که روزگاری نه چنان دور ریاست گمرک ایران را بر عهده داشت به طور جدی شیفته ادبیات است و به قول خودش نمی‌تواند ادبیات و سینما

علم به میان می‌آید. بسیاری به انتقال تعریف و تفسیری خاص و متفاوت از پویندگان طبیقت داشتند وی شاید کاوش در روش و شیوه حیات بسیاری از آنی که دانشگاهی و اهل حساب و کتاب قلب گرفته‌اند، نهایی مقاولات از زندگی شان را به تصویر گذاشتند. اینکه محمدمطیبیان، اقتصاددان شهیر ایرانی به مکانی «بی اندازه ملاعنه‌مند باشد و سایر رسمی هنگران خود را با عکس‌های تزئینی که خود ژست عکاسی اش را کشیده، لبریز کند به اندازه کتاب شعر محسن رنائی دیگر اقتصاددان نام آشنا ایران عجیب نیست. رنائی همچون محمد طبیبیان دلیستگی‌های شخصی بسیاری دارد. اما او نیز یگانه مرد اقتصاد ایران نیست که چنین دلمشغولی‌هایی برای خود ساخته است. حسین راغفری دیگر اقتصاددان شناخته‌شده ایرانی پیش از آنکه به جرگه مردان اقتصادی ملحق شود دروازه‌بانی فوتال را تجربه کرده بود. او مدتی نیز ریس فدراسیون فوتال بود. چنین سلوکی‌تنهایه مردان اهل علم منحصر نیست. مدیران برجسته اقتصادی کشور هم گاهی شیوه‌ای متمایز برای زندگی شخصی خود پیش می‌گیرند که برای ناظران بیرونی تعجب اور گاهی رشک‌برانگیز است. محسن صفائی فراهانی یکی از شاخصین ترین مدیران اقتصاد ایران سال‌ها به کوهنوردی می‌پرداخت. او خود روابط می‌کرد تماش به کوهنوردی، دلیستگی قدری در نهاد او بوده است. محسن صفائی فراهانی هر چند اکنون به دلیل تحمل گرفتاری‌های متعدد از دلیستگی خود دور مانده است وی در زمرة یگانه مدیران اقتصادی صاحب سیک رفتاری جای می‌گیرد که پیوندی عمیق با ورزش داشته است. کمی دورتر از او فیض‌الله عرب‌سرخی، ریس ساقی مرکز ملی فرش ایران و یکی دیگر از مدیران توانمند اقتصادی شیفته‌فیلم و سینماسوت. او تمثیل اثار خاص سینمای ایران در سال‌های سینمایی دارد و علاوه‌مندی خود را بین تقدیم‌نی کرد. مسعود کرباسیان که روزگاری نه چنان دور ریاست گمرک ایران را بر عهده داشت به طور جدی شیفته ادبیات است و به قول خودش نمی‌تواند ادبیات و سینما

می شود و اصلاً دین چه کارکردهای اجتماعی و اقتصادی و چه منافع پا پررهایی دارد. البته وقتی نگاه به دین از دریچه اقتصاد مطرب می شود، یک سری داشت های اضافی علاوه بر داشت های مرسوم اقتصادی هم نیاز دارد. پس مراد من دین دریچه اقتصاد بلکه باعینک اقتصادی زدن هنگام نگاه به دین است. مثلاً در طول تاریخ دین یکی از مهم ترین ابزارهای بوده است که در غیاب دولت و در غیاب قانون، هنوز میان رله ای را در فعالیت ها و تعاملات اقتصادی مردم کاهش می داده است. اقتصاد این را تحلیل و کارکردش را واکاوی می کند.

اما اینکه می گویید اقتصاد خودش یک پارادایم است، نه منظورم این نبود. اقتصاد خودش ذلیل پارادایم های روش شناختی قرار می گیرد. اما می توان اقتصاد را یک «برداش» یا بهتر است بگوییم «برداش» یا Hyper Science دانست. منظورم این است که اقتصاد را مقالات و کتاب های مختلف داشتم و همه این ها برای این بود که فقط دریام «بازار» و «رقبات» واقعاً جیست. این تلاش ها مسیر کلی رساله ارام را تغییر داد.

کتاب «بازار یا تابازار؟» به عنوان یکی از نخستین متابیعی که علم این را نیز تحلیل کرد، اصولاً یکی از مزیت های اقتصاد نسبت به سایر علوم انسانی ظرفیت عظیم این علم در استفاده از دستاوردهای سایر علوم است. مثلاً یک ریاضیدان اگر اقتصاد بداند داشت ریاضی اش بیشتر نمی شود اما یک اقتصاددان اگر ریاضی بداند انش اقتصادی اش بیشتر نمی شود. به همین ترتیب است تاریخ، سیاست و نظری این ها شود و بدیدهایی که مختص آن علوم است را نیز تحلیل کند.

آنچه اینکه می خواهد این را به همین دلیل می گویند مسوب می شود.

بايان نامه شما جزو معدود بايان نامه های است که الان گوشده تکاباخانه ها کاخ نمی خودر و از آن یک کتاب مشهور ببرون آمد. فکر می کنید علت این ماجه بود که از داخل یک تز دکنرا یک کتاب اثر گذار استخراج شد؟

فکر می کنم، بخشی از آن به دلیل جناب بودن موضوع کتاب باشد. آن زمان طرح تدبیل ساختاری آقای هاشمی رفسنجانی چند سالی بود که شروع شده بود و همه از بازار صحبت می کردند و بازار گرانی مدر روز و سوال جدی آن زمان بود و وقتی این سوال مطرب شود که بالاخره «بازار یا تابازار؟» کدام بهتر است خود این سوال موضوع جذابی است. از طرف دیگر حضور دکتر تمدن به عنوان استاد راهنمای باعث شد که تز من از موضوعات و استانداردهای رایج زمان خودش متفاوت باشد و همه از بازار صحبت می کردند و بازار گرانی فکر می همراه بودند مرا تشویق کردند یک کتاب از رساله در اروم دوستان سازمان مدیریت هم که خوشان داشت امور خودش را در این علم اقتصاد بودند با توجه به شراف و علاقه ای که به موضوع کتاب داشتند، چنان کتاب را تسهیل کردند و همه چیز دست به دست هم داد تا این کتاب منتشر شود.

مطالعه این کتاب حسی را در خوانشده ایجاد می کند بنابراین نویسنده رویکردی بر اینکه در پس ذهن شما به عنوان نویسنده رویکردی متفاوت به مقابله اقتصادی وجود دارد. دیدگاه های شما در سورد مقابله اقتصادی مانند عدالت و اقتصاد بازار تاچه اندازه با برداشت های رایج است. این متفاوت است.

ببینید من واقعاً هم اقتصاد بازار و هم جایگاه عدالت در اقتصاد را متفاوت و جدی می بینم و این دورا لازم و ملزم یک فرایند توسعه پایدار می بینم. در حالی که برداشت رایج این است که بازار و عدالت ناسازگارند. اقتصاد بازار به عنوان یک خواسته و هدف مطلوب در کشور ما جا افتاده و من همان طور که از دوران داشجوبی به رویکرد ساده به اقتصاد بازار و برداشتی که از

دارد نشان دادم اینسان نگاهی به مطالبم کردند و بعد از من پرسیدند که تو خیلی از بازار صحبت کرد های بازار را تعریف کردی بیا. کن، من نتوانستم. گفتند برو و «بازار» را که تعریف کردی بیا. جستجو گویی از این تعریفی دقیق از «بازار» همان وعقب افتادن کار تز من تا حدود یکسال و نیم بعد، همان من رفتم بازار را تعریف کنم که دیدم اصل مسیر تز عرض شد. برای این کار مجبور شدم بروم فلسفه علم یا همان متدولوژی بخوانم و در حین خواندن این مباحث کم کم یک کتاب ترجمه کرم که بعد تحت عنوان «علم اقتصاد پیشرفت رکود یا اتحاظط» جای شد و نخستین کتاب ترجیمهای بود که در زبان فارسی انواع الگوهای متداول ریزک را معرفت می کرد. بعدhalbه کتاب های بهتری ترجمه شد. در همان دوره شاید به اندازه چند کتاب ترجیمهای پراکنده از مقالات و کتاب های مختلف داشتم و همه این ها برای این بود که فقط دریام «بازار» و «رقبات» واقعاً جیست. این تلاش ها مسیر کلی رساله ارام را تغییر داد.

کتاب «بازار یا تابازار؟» به عنوان یکی از نخستین متابیعی که علت گرایش من به مطالعات مفهومی و نهادی در اقتصاد، همان آشنایی با دکتر تمدن بود. ایشان نگاه ما به اقتصاد عرض کرد. تا قبیل از آشنایی من با ایشان، اقتصاد برای من مجموعه ای از یک سری تحلیل های خشک و روابط ریاضی و همین موضوعاتی بود که در اقتصاد خرد و کلان می خوانم. در این باره که اقتصاد قدرت در تحلیل فرآیندهای سیاسی و اجتماعی قدرت دارد و با این تکه که می توانیم حوزه سیاست، فرهنگ و جامعه را زنگاهی درآوردم که هنوز دکترا که بادکتر تمدن آشنا شدم به اقتصاد نهادی گرایش شده است. اصولاً چه شد که شما به اقتصاد نهادی پیدا کردید؟

علت گرایش من به مطالعات مفهومی و نهادی در اقتصاد، همان آشنایی با دکتر تمدن بود. ایشان نگاه ما به اقتصاد عرض کرد. تا قبیل از آشنایی من با ایشان، اقتصاد برای من مجموعه ای از یک سری تحلیل های خشک و روابط ریاضی و همین موضوعاتی بود که در اقتصاد خرد و کلان می خوانم. در این باره که اقتصاد قدرت در تحلیل فرآیندهای سیاسی و اجتماعی قدرت دارد و با این تکه که می توانیم حوزه سیاست، فرهنگ و جامعه را زنگاهی درآوردم که هنوز به طور عمیق تحلیل کنیم، اصلاح آشنا نبودم و نقش مهم دکتر تمدن گشودن دریچه هایی بود که نظام مرسم آموزش اقتصاد به روی ماسته بود. ایشان مباحثی چون نظریه اقتصادی هموگرایی، تئوری های نهادگرایی و نظریه انتخاب عمومی را مطرح می کردند و ما متوجه شدیم که اقتصاد تاچه از حوزه های عصیتی پیش رفته است و از آن به بعد بود که مطالعات خود را در این حوزه ها تعییق شدیم. ایشان مباحثی چون نظریه اقتصادی هموگرایی، تئوری های نهادگرایی و نظریه انتخاب عمومی را مطرح می کردند و ما متوجه شدیم که اقتصاد تاچه از حوزه های عصیتی شد و هدف نشان از تکارش این کتاب چه بود؟

کتاب «بازار یا تابازار؟» که باید عنوان را به صورت سوالی خواند و عنوان فرعی آن هم «بررسی موابایل کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران» است، در واقع محصول رساله دکتر است که آشنا شدم، این شد که نگاهم و مسیرم در اقتصاد عرض شد تا آن موقع خیلی با ایناقه اقتصاد را نمی خواندم اما از آن پس واقعاً با

علقه تحلیل در اقتصاد را دادم.

اینکه می فرمایید تحلیل همه حوزه هایا با ایناقه دیگری در اقتصاد امکان پذیر است به این معنی است که اقتصاد

پارادایم است و آیا ما می توانیم موضوعاتی مثل دین را هم

با اقتصاد حلیل کنیم؟

اقتصاد توانایی تحلیل دین را هم دارد به این معنی که اقتصاد

می تواند تبیین کند چرا به دین در طول تاریخ اقبال کردند

دانش آموختگان اقتصاد که این هم در مورد بازار حرف می زندند

پیغایید که «بازار» را برای شما تعریف کنند در می مانند و غالباً

پاسخ می دهند بازار محیطی است

که یک طرف آن عرضه کننده و

طرف دیگر آن تقاضا کننده است و

قیمتی در آن شکل می گیرد. ولی

این تعریف، توصیف اجزای بازار

است اما اینکه واقعاً منظور از بازار

چیست از این تعریف من شخص

نمی شود

پیام می آید که من نزدیک به

مجبوی به تمرین هایی که کند که در شرایط دیگری به دست نمی آید. اما متابفانه شاید هر کسی تواند در شرایط بی ثبات بثبات خوشحالم. از این بابت

خوشحالم که دیرتر یا زودتر به دینی نامده ام، چون امروز آزمون های بزرگی در پیش تک تک ماست و این آزمون ها نه آجنهان شکننده است که ما را تخریب بکنند و نه آجنهان ساده است که رشد تکنیم. جامعه بی آزمون افراد را توانو، لاقید و لاپایه باری می آورد. من فشارهای سیاسی و اقتصادی امروز جامعه را برای رشد شخصیتی خودم سازانده می دانم البته این بحث شکوفا شود و یک جامعه و یک جامعه بی آید سیاست بایثات که در آن تورم و بیکاری

ویرانگری نیاشد شکل پیگرد این است که همه به شدت قاتونگرا باشند.

در واقع جامعه ما این بر لیه بیخ راه می رود. ممکن است به سادگی روی مسیری پیشند که به سرعت راه های سعادت را طی کند و ممکن

هم هست به سادگی در شرایطی قرار گیرد که متوجه به دره های زی شود. اینکه به کدام طرف بیفتند سیاستی به رختار بخیگان اجتماعی و

رفتار سیاستمداران دارد. بازی طرف این دو طرف تبیین می کند که ما یا در مسیر سعادت قرار بگیریم یا به سرعت به دره های زی برسیم.

یکی از مسایلی که اخیراً برای من پیش آمد و خبر دارید که من از تقدیم منسازی کثار کشیدم. اینکه چه پیش آید سیاست

به رختارهای سیاستمداران دارد. مانند این ها صحبت شده بود.

وقتی آن را به استاد راهنمایم

دکتر محمد حسین تمدن

کند تا به خانه برسد. بزرگتر که شدم، در دوره های راهنمایی و دیپلماتیک بیشتر موقع با دوچرخه و کاهی نیز با موتور سیکلت به مدرسه آمد و شدم که در نتوانستم. گفتند برو و «بازار» را که تعریف کردی به نظرم برای شروع همین مقدار بس باشد.

خب بقیه ایشان چه می شود؟

بقیه ایشان چیز زیادی نیست. اولین معلم مادرم بود که بعد از فریم

هم شدند و همچنان این رایطه رفاقت وجود دارد. دومین معلم یکانه دایی ام بوده که تائیرات و پیزایی بر روی حیات من داشت.

دومهایی بود که من با او به کوه می رفتم و از افکار و شخصیتی

بسیار تائیر پذیرفتم. سال سوم راهنمایی بود که به دلیل آشوبگری از مدرسه اخراج شدم و چون نتوانسته بودم نمای ریاضی بیارم

نحو است به تجربی یا ریاضی بروم و وارد رشته علوم انسانی و اقتصاد شدم. در دوران دیپلماتیک هم دوبار تلاش کردم تغییر رشته دهم که موفق شدم و تا دیبلم، خانوارهایم توانستند

رشته من اقتصاد است. فکر می کردند من در رشته ای داشتم که هست و بايد برای پذیرش بودم باید در این رشته ادامه داشتم. هستند من با خوبی فارغ التحصیل شدم. در همین دوره بود که هنوز

هم گرایانم راهنمایی کنند. در دوره فوق ایساوس که باز هم تصادفی

قبول شدم دیگر به نوعی قول کرد که بودم باید در این رشته ادامه

تحصیل دهم و احساب و کتاب در می خوانم. اما از اولی دوره دکترا که بادکتر تمدن آشنا شدم به اقتصاد نهادی ممند شدم

که مصمم شدم اقتصاد را عیمیق مطالعه کنم، یعنی نوعی شیفتگی برای من ایجاد شد که به سان یک بیماری روز به روز مترشد و همچنان ادامه دارد. خب این بود زندگی‌نامه این حقیر سوابا تقصیر

اجازه بدهید تا انگیزه این مصاحبه یعنی کتاب در چه شرایطی توشه

شد و هدف نشان از تکارش این کتاب چه بود؟

کتاب «بازار یا تابازار؟» که باید عنوان را به صورت سوالی خواند

و عنوان فرعی آن هم «بررسی موابایل کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران» است. در واقع محصول رساله دکتر است که

برخی از اینکه های در آن اعمال شده و بحث های فنی از آن حذف شده تا خوایند بتواند با آن ارتباط بگیرند. پس از قبل هنفی برای نوشتن یک کتاب ندادم، هفتم من توشن پایان نامه دکترا

بوده که در این فرایند آرام آرام یک کتاب هم نوشته شد. اما در

واقع باید این سوال را مطرح کنیم که هف من از توشن آن

پایان نامه با آن عنوان چه بوده است. بد نیست بدانند اگر از برخی

دانش آموختگان اقتصاد که این هم در مورد بازار حرف می زندند

پیغایید که «بازار» را برای شما تعریف کنند در می مانند و غالباً

پاسخ می دهند بازار محیطی است

که یک طرف آن عرضه کننده و

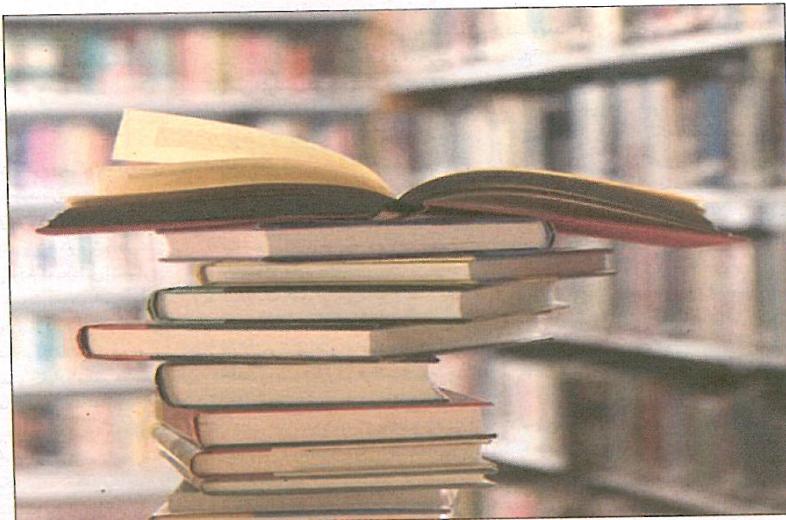
طرف دیگر آن تقاضا کننده است و

قیمتی در آن شکل می گیرد. ولی

## حرکت جامعه بر لبه تیغ

به طور ویژه هیچ گزاره عملیاتی یا هیچ گزاره سیاستگذاری که مثلاً در برنامه‌های توسعه حافظ شده باشد وجود دارد که بگوییم سیاستگذار در این پخش تخت تأثیر کتاب «بازار یا نایار؟» بوده یا اینکه آیا می‌توانید مورد مثال بزنید که بگوییم کتاب، موجی یا جهتی به سیاستگذاران کشور در آن زمان ماده باشد؟ به خصوص که جاب اول کتاب سال ۱۳۷۶ بوده که اصلاح طلبان به قدرت رسیده بودند و بعد از آن هم که مجلس ششم آمد و رویکرد به علم اقتصاد تا حدودی در جامعه تغییر کرد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت؟ بینند این کتاب رمانی به بازار آمد که اولاً دولت عزم کرده بود اقتصاد را زیک اقتصاد مولتی به سوی اقتصادی با محوریت پخش خصوصی سوق دهد و نایار یک خالانظری در مباحث ریشه‌ای مربوط به اقتصاد بازار وجود داشت از این مهمتر دیدگاه‌های رایج در کشور در مورد مدیریت اقتصاد و قطعی بود یعنی عدمای بازار را به نجات می‌دانستند و عدمای هم کنترل دولت را این کتاب در واقع ماموریتش این بود که تقابل نظری دولت و بازار را کمین و آن دو را مکمل هم معرفی کند و نشان دهد که برای داشتن یک اقتصاد بازاری کارآمد به یک دولت کارآمد در حوزه وظایف حاکمیتی نیاز داریم بنابراین موجی از اقبال به این کتاب در آن زمان به علت همین رویکرد آشنا گرایانه و مکمل‌گارانه نسبت به دولت و بازار بود این کتاب کرچه توزیع گسترشده عمومی نداشت ولی بنی کارشناسان مستکدای اقتصادی و بنادریزی می‌خرید خاطرمند هست که یکی از طراحت‌برنامه‌های اول و موم توسعه که پس از انتشار کتاب مرا دید، مواردی از تاییدی که تحقق می‌گفت اینها نکات مهمی است که باید برنامه‌بری یا بدی به دست آن دقت شود آن شخص از فاعل‌التحصیلان رشته برنامه‌بری سیستم‌ها و یکی از اسناد برگسته دانشگاه صنعتی شریف بود من آن زمان به او فهمی حقیق که نشما طراحان برناهه اول توسعه دیر به این مباحث روى اورده‌انه آن طراحان در برنامه سوم توسعه هم که و بیش دلالت داشتند و انجایی که من می‌دانم در برنامه سوم و به ویژه برنامه چهارم یک سری از هدف‌گذاری‌ها درجهت تضمین حقوق مالکیت، عبور دولت از وظایف تصدی گری و سوق دادن دولت به سمت وظایف حاکمیتی وجود داشت که به طور غیرمستقیم می‌توانست از رویکرد این کتاب تأثیر گرفته باشد ولی به طور مشخص نمی‌توانست روی بند خاصی از برآمده‌های دارا

بخت‌هایی که این کتاب در مورد هزینه مبادله کرده پیش از زمانی است که مباحثه مربوط به فضای کسب و کار در ایران جدی شود در واقع بحث‌های این کتاب در مورد هزینه مبادله پیش از نسل بحث‌های «فضای کسب و کار» و مباحثه مربوط به «حکمرانی خوب» است و این کتاب زمینه فکری را آماده کرد تا زمینه بحث‌های فضای کسب و کار و حکمرانی خوب کرد شود. جطور شد پس از نگارش این کتاب اثر دیگر را ایله نگردید؟ بعد از این کتاب من حدود هفت کتاب و نزدیک به ۶۰ مقاله چاپ کرده‌انم که نشان می‌دهد من بعد از این کتاب همچنان فعال بودام اما یکی از دلایلی که بعد از این کتاب موجب شد متوجه کار علمی ام فاصله ایجاد شود این بود که در سال ۱۳۷۹ حدود و سال به مرکز پژوهش‌های مجلس رفتم و در گیر فعالیت‌های پژوهشی این مرکز شدم اما بعد که به داشتگاه برگشتم فعالیت علمی ام را دیواره شدت دادم چندین کتاب ترجمه کردم، به عنوان نمونه کتابی را با همکاری دکر محمد خضری ترجمه کردم با عنوان «درک دموکراسی رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی)» که شاید اولین کتاب در زمینه انتخاب عمومی به زبان فارسی باشد. همچنین کتاب دیگری را به همکاری خانم دکتر مویدفر ترجمه کردم با عنوان «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی» و از آن به بعد بود که روی سرمایه اجتماعی کار زیادی کردم در واقع بعد از بحث هزینه مبادله که شاید یکی از کسانی



و خصوصی سازی منحصر نمی‌بینم بلکه اقتصاد بازار را در گروی آزادسازی سیاسی و در گروی اصلاح ساخت نظام دولت می‌بینم در جامعه‌ای که دولت هنوز از نوع نفوذنامه ناهمنگ است و یک دولت پیگانه با یک هدف بگانه ندارای، بلکه انواع گروههای قدرت با اهداف متعدد و ناشاخته داریم در چینی اقتصادی اگر اقتصاد بازار به سرعت حاکمیت پیدا کند می‌تواند تعیقات ناگواری داشته باشد بنابراین تفاوت نهادهای بازارگرهای مرسم در این است که من معتقدم باید همه را با نامن شرایط کافی به سمت اقتصاد بازار برویم موضوع بعدی که اشارة کردید، عدالت بود آری دیدگاه من در مورد عدالت و نقش آن در اقتصاد هم متفاوت است من عدالت را شرط ضروری هم برای خود عملکرد اقتصاد و هم برای داشت اقتصادی می‌دهم تا چکمان را وصول کند هزینه مبادله است را بحث هزینه نیاید پیرازند اماده عمل می‌پردازند مثلاً هزینهای که مابه و کیل که شاهمناران بورس پس از سقوط ارش سهام بورس که ناشی از سخنرانی یک مقام دولتی بوده است متحمل می‌شوند هزینه مبادله است بنابراین یکی از موقوفیت‌های این کتاب آن بود که بحث هزینه مبادله را به طور گستردۀ مطرح کرد و به مفهوم بازار گره و دکر راجع به بازار حرف می‌زیند باید به هزینه مبادله هم توجه کنید یعنی تاکید اصلی این بود که آزادسازی و خصوصی سازی بدون مراجعت از هزینه مبادله جواب نمی‌دهد باید می‌آید جند سال بعد از چاپ کتاب یکی از وزرای اسبق اقتصاد از من درخواست کرد جلسه‌ای داشته باشیم و در مورد هزینه مبادله برایش حرف بزنم من هنوز هم معتقدم که بحث هزینه مبادله در کشور ما مغفل مانده و توجه ویژه به آن نشده است شاید اگر سیاستداران اسرارو مما فهوم هزینه مبادله را می‌دانستند و به اهیمت آن در اقتصاد پی‌برندند در خیلی از رفتارهایشان تجدیدنظر می‌کرند اگر آن هم دانستند مصاحبه یک مقام دولتی می‌تواند انبوی از هزینه مبادله را برای اقتصادی تولید کند گور دیگری مصاحبه می‌کرند به ظرف پرسید هنوز هم باید این بحث در کشور ما خالی است بنابراین می‌توان گفت من بازار را بشروط کافی آن می‌بینم در حالی که سیاست‌هایی که در ایران گذشته امروز تحت عنوان سیاست‌های معمولی به بازار اجرا می‌شود فقط شرط لازم را می‌بینند که همان آزادسازی قیمت است ولی شروط دیگری هم وجود دارد که بی‌تحقق آنها سیاست‌های آزادسازی شکست می‌خورد مثلاً پایین آمدن هزینه مبادله اینکه دولت باید نقش‌های کلاسیک و حاکمیتی اش را درست کند اینکه حقوق مالکیت رعایت نموده به فرد کاری و حقوق فردی احترام گذاشته شود و اینکه تروتمند بون عار باشند و تروتمندان افتخار نظر گرفته شوند در جامعه‌ای که شرط اینها است و هنوز در مجلس از وزیر سوال می‌کنند که تو جرا این قدر تروتمندی در چینی جامعه‌ای سازوکار بازار خیلی خوب عمل نمی‌کند خب اگر وزیر خطا کرده از راه نادرست تروتمند شده باید قانون با او برخورد کند اما اینکه اتهام یک وزیر در مجلس این باشد که تروتمند است نشان می‌دهد که در این جامعه هنوز بازار مفهوم و شرایط مناسب خود را ندارد بنابراین من در عین حال که بیک داشت امّا آزادسازی بازار هست معتقدم ما باید سرورتا به سمت اقتصاد بازار برویم اما آزادسازی بازار را در آزادسازی قیمت

آن در کشور ما وجود دارد انتقاد داشتم هزینه هم منتقد این برداشت از بازار در کشور هستم البتة من هم معتقدم حرکت به سوی اقتصاد بازار یعنی همان آزادسازی و خصوصی سازی اما نکته این جاست که اینها شرط لازم است و شرط کافی نیست

تسافرانه وسیستان کمتر شرط کافی را ملاحظه می‌کند رسالتی که کتاب «بازار یا نایار؟» داشت همین بود که موضوع هزینه مبادله را برای اولین بار به زبان فارسی به صورت معرفی کرد در آن زمان بعضی از اسناد اقتصاد به مفهوم هزینه مبادله خلی اشرف نداشتند در حد مختصر و گذرا در مورد آن خواسته بودند در حالی که در نهادگرایی شعبدهای به نام اقتصاد هزینه مبادله مطرح است

و آن زمان هم اوج این گونه مباحثت بود باید می‌آید حتی کالون داشت آموختگان اقتصاد وقتی کتاب چاپ شد یک جلسه برای گذشت و سیاری از اقتصاددانان در آن جلسه شرکت کرده بودند و موضوع این بود که فقط توضیح دهن هزینه مبادله چیست و چه اهمیتی دارد این جا هم خیلی مختصر بگوییم «هزینه مبادله» هزینه‌هایی است که مردم متحمل می‌شوند تا حقوق مالکیت خود را حفظ کنند در واقع هزینه‌هایی است که نباید باشد و مردم نباید پیرازند اماده عمل می‌پردازند مثلاً هزینهای که مابه و کیل می‌دهم تا چکمان را وصول کند هزینه مبادله است بحث هزینه که شاهمناران بورس پس از سقوط ارش سهام بورس که ناشی از سخنرانی یک مقام دولتی بوده است متحمل می‌شوند هزینه مبادله است

بنابراین یکی از موقوفیت‌های این کتاب آن بود که بحث هزینه مبادله را به طور گستردۀ مطرح کرد و به مفهوم بازار گره و دکر راجع به تراویح حرف می‌زیند باید به هزینه مبادله هم توجه کنید

یعنی تاکید اصلی این بود که آزادسازی و خصوصی سازی بدون مراجعت از هزینه مبادله جواب نمی‌دهد باید می‌آید جند سال بعد از چاپ کتاب یکی از وزرای اسبق اقتصاد از من درخواست کرد جلسه‌ای داشته باشیم و در مورد هزینه مبادله برایش حرف بزنم من هنوز هم معتقدم که بحث هزینه مبادله در کشور ما مغفل مانده و توجه ویژه به آن نشده است شاید اگر سیاستداران

امروز ما مفهوم هزینه مبادله را می‌دانستند و به اهیمت آن در اقتصاد پی‌برندند در خیلی از رفتارهایشان تجدیدنظر می‌کرند اگر آن هم دانستند مصاحبه یک مقام دولتی می‌تواند انبوی از هزینه مبادله را برای اقتصادی تولید کند گور دیگری مصاحبه می‌کرند به ظرف پرسید هنوز هم باید این بحث در

کشور ما خالی است بنابراین می‌توان گفت من بازار را بشروط کافی آن می‌بینم در حالی که سیاست‌هایی که در ایران گذشته امروز تحت عنوان سیاست‌های معمولی به بازار اجرا می‌شود فقط

شرط لازم را می‌بینند که همان آزادسازی قیمت است ولی شروط دیگری هم وجود دارد که بی‌تحقق آنها سیاست‌های آزادسازی شکست می‌خورد مثلاً پایین آمدن هزینه مبادله اینکه دولت باید نقش‌های کلاسیک و حاکمیتی اش را درست کند اینکه حقوق مالکیت رعایت نموده به فرد کاری و حقوق فردی احترام گذاشته شود و اینکه تروتمند بون عار باشند و تروتمندان افتخار نظر گرفته شوند

در جامعه‌ای که شرط اینها است و هنوز در مجلس از وزیر سوال می‌کنند که تو جرا این قدر تروتمندی در چینی جامعه‌ای سازوکار بازار خیلی خوب عمل نمی‌کند خب اگر وزیر خطا کرده از راه نادرست تروتمند شده باید قانون با او برخورد کند اما اینکه اتهام یک وزیر در مجلس این باشد که تروتمند است نشان می‌دهد که در این جامعه هنوز بازار مفهوم

و شرایط مناسب خود را ندارد بنابراین من در عین حال که بیک داشت امّا آزادسازی بازار هست معتقدم ما باید سرورتا به سمت اقتصاد بازار برویم اما آزادسازی بازار را در آزادسازی قیمت

دوره دکترا اقتصاد سنجی است. اما همواره باید متوجه پایه انسان

آمار، ریاضی و اقتصاد سنجی ابزاری است که تئوری و تحلیل نیاید اسری اینها باشد بلکه اینها باید اسری تئوری باشند. متساقنه رویه جاری در آموزش اقتصاد در ایران این است که تئوری اسری آمار، ریاضی و اقتصاد سنجی شده است که باید پر عکس باشد. دکتر عظیمی این ویژگی مهم را داشت که اسری کیفت نمی شد و گاهی با داده های آماری ساده های برای یک پدیده، تحلیل های عمیقی ارایه می داد. توانایی دکتر ظیمی در خلاصه تئوری کاش بود نه در نمایش های آماری اش، من این ویژگی ایشان را خیلی دوست داشتم و شاید با جنین تائیری که از دکتر عظیمی گرفتم به مطالعه اقتصاد برداختم، ارادت و ارتقا فکری با دکتر ظیمی در کنار دکتر حضیر زیرگاهی چون دکتر تمدن و دکتر کارتاری نوی در موارد نادری باید انتشار عمومی دهد و شاید اگر فکر امروز را داشتم کتاب «واز بر سیاوش» را منتشر نمی کردم در هر صورت، از قدمی مطالعات ادبی داشتم و هنوز هم دارم و شعر بخشی از روزی های معنوی من بوده است.

یکی از شعرهای تان که خیلی دوست دارد برای ما

به نظر شما چرا این جامعه علمی اقتصاد کشور پراکنده و باری به رهجه شده است و یک حلقة فکری منسجم از اقتصاددانان که برآیند و نتیجه خاصی را ارایه دهنده وجود نمی آید؟

متساقنه همان گونه که دولت و جامعه به روزمرگی افتد، دانشگاه های ماهم به روزمرگی افتد است. گرفتن دانشجوی زیاد، ظرفیت های روحی و علمی استادها را مستهلك کرده و مشکلات اقتصادی انگیزه را کاهش داده است و به همین چهت ما شاهد حلقه ها و مکابن فکری در بین اقتصاددانان های ایرانی نیستیم بلکه شاهد تک درخت هایی هستیم که با سلطه شخصیت های تأثیرگذار بوده اند. دکتر ظیمی به اسطله شخصیت و توانایی های تحلیلی که داشت تأثیرگذار بود و حلقة فکری که مستکل از تعدادی اقتضاد از جمله دارای عالمی باشد و تداوم داشته باشد را دانشتمام. همین طور دکتر تمدن به اسطله شخصیت و توانایی های خودش طیفی از دانشجویان را تولید کرد و لیک کارخانه تولید مستمر علمی ایجاد نشد. شاید یک دلیل آن فقنان فرهنگ همکاری در ایران باشد که به طور طبیعی در دانشگاه های ما هم سرتاسر پیدا کرده است. استادهای ما حلقة های گهدادی فکری با هم ندارند. گفده فکری خیلی مهم است. یک حلقة فکری جدی در زمینه اقتصاد توسعه در دانشگاه علامه داشت شکل می گرفت که متساقنه این حلقة فکری هم با انجام گروه اقتصاد توسعه و اخراج و بازنیسته کردن استادهای این گروه از بین رفت. تاجیکی که می دانیم کتاب جدیدی هم در دست انتشار دارد.

در مورد این کتاب هم قدری توضیح می دهد؟

کتاب جدیدی تحت عنوان «چرخه های اقول اخلاق و اقتصاد» در دست انتشار دارم که تحلیل را بطور سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی است با تأثیری به مسائل ایران که اینها کتاب یک تالیف مشترک من و بکی از همکاران در دانشگاه اصفهان است و سه سال پیش تمام شده است. یک سالی در دست نثار ماند تا آمده از این انجام گیرد و الان هم حدود هفت ماه است که در وزارت ارشاد در نوبت مجوز است. فکر می کنم اگر منتشر شود ادبیات خوبی را در جزو سرمایه اجتماعی در دارد. کتاب دارای دو بخش است: یک بخش آن به زبان ساده و توصیفی برای خواننده غیرمتخصص نوشته شده و یک بخش تحلیلی هم برای خواننده متخصص دارد.

گفته می شود شما در زمینه اقتصاد فیزیک هم کار کردید، درست است؟

اقتصاد فیزیک یا کاربرد ترمودینامیک در اقتصاد موضوعی است که در دانشگاه های غربی هم جدید است و من هم در دو سال اخیر به آن علاقمند شدم. در حال حاضر دو ترا کارشناسی ارشد را در این زمینه راهنمایی می کنم ولی هنوز به مرحله ای نرسیدم که در این زمینه کتاب بنویسم ولی چند مقاله در این مورد در دست انتشار دارم.

شما هم مانند سپاری از دیگر اقتصاددانان تمام وقت خود را صرف امور دانشگاهی کردید. با این وجود و با توجه به تمرکز افرادی مانند شما در دانشگاه های کشور آیا می باید در انتظار نسل جدیدی از اقتصاددانان باشیم؟

من معتقدم که تولید اینو بدانشجویان که در دانشگاه های ما در همه

نمی شود که سیاستمدار شوی، بنابراین حریم امنی برای انسان ایجاد می شود. شما یک کتاب شعر هم تصنیف کرده اید. آیا باز هم شعر می گویید؟

درست است. من یک کتاب دارم به نام «واز بر سیاوش» که در واقع بخش اعظم آن در دوران داشتجویی ام گفته شده و در همان دوران هم جای شده است. کتاب در سال ۱۳۷۷ چاپ شد که بخشی از شعرهای آن سیاسی و در واکنش عاطفی به فضای سیاسی آن زمان است. بعداز آن هم بسته به شرایط به طور نامنظم شعر گفته ام، ولی به گمانم رسید که شعر بیشتر باید مصرف شخصی داشته باشد، یعنی آدم شعر را برای خودش مصرف کند و در موارد نادری باید انتشار عمومی دهد و شاید اگر فکر امروز را داشتم کتاب «واز بر سیاوش» را منتشر نمی کردم در هر صورت، از قدمی مطالعات ادبی داشتم و هنوز هم دارم و شعر بخشی از روزی های معنوی من بوده است.

یکی از شعرهای تان که خیلی دوست دارد برای ما می خواهید؟

شعر «زندگی را باد گیری از درخت» را بیش از همه دوست دارم. این گونه شروع می شود:

استواری را زی و باری ازی قراری را زی و باری ازی نشانی راز داشت / می توان

آموختن / زندگی را از که باید برگرفت / زندگی خوب است،

خوب / زندگی ساخت است، ساخت زندگی را باد گیریم از درخت.

شش هفت بند دیگر دارد و در بایان می گویند:

زندگی رخت است، رخت / هر باری تازه می بوشد درخت / زنده یعنی بی قرار / زنده می ماند که می کوشد درخت / او و نازک، و

چه زیبا، و چه سخت / زندگی را باد گیریم از درخت.

اقای دکتر افکار شما و علاوه مندی های شما به گونه ای است که می توان شما را یک اقتصاددان روش نوین فکر قلمداد کرد.

در واقع می توان بیان داشت که شما بیش از آنکه برای تحلیل مسائل اقتصادی به داده های ریاضی منکی باشید به روابط انسانی توجه دارید. نمونه چینین فناوری را در اقتصاددانانی همچون حروف دکتر حسینی دهه پودیم. شما خود این توجه را دارید؟

این تحلیل را قبول نماید؟ و اگر چنین است آیا دکتر عظیمی برای نوی نوی نوشتر شما داشته اند؟

اگر چه من چنین گاه دانشجویی مستقیم دکتر عظیمی بودم ولی همینه نسبت به ایشان احساس شاگردی داشتم و اینسان هم خیلی به من الطف داشتند یعنی دانشجوی غیرمستقیم ایشان بوده ام دکتر عظیمی از آن اقتصاددانانی بود که گرچه رشته خودشان ریاضی بوده و توانایی های خلی سطح بالای در ریاضی داشته و در دانشگاه در ریاضیات عالی هم تدریس می کرده و کتاب «اقتصاددانستجی» ترجمه کرده است ولی اسلام آدمی نبود که فربی از پژوهش های ریاضی را بخورد و اسری روش های کمی شود. البته منظور من این نیست که روش های کمی را در کنم بپوشانم آن را یاریزش کنم. یکی از گرایش های خود من در

همینه نسبت به ایشان احساس شاگردی داشتم و اینسان هم

خوب نیستند. گفتم نه، گفت: حالا چند درصد

نظرخانه ای از طرف وزیر زنگ بزندند. گفتم صد و ده درصد. موضوع منتفی شد و خدا را شکر از آن پس هم دیگر کار اجرایی به من پیشنهاد نشد.

شما در حال حاضر تأثیرگذاری کدام را بیشتر می دانید؟

اجرا ای یا کار آکادمیک؟

اصلاً قلقل مقابله نیستند. قطعاً کار علمی بلنده است و عمقرای ایران

کشور مفیدتر می دانم. اگر انسان های بیرون از اسناد می باشند

حتی در خود دانشگاه تهران نکی از اسنادی که را باید باشند

من سیار خوب بود و آن زمان در دانشگاه مسؤولیت داشت،

می توانست این امکان را برای فراهم سازد که از ابتداء همان جا

استخدام شرم شویم

زیادی وجود دارد ولی تراکم جمعیت و شتاب زندگی هم هست.

در تهران انسان ها و اتو میل ها که هیچ آینه هم دوند. در

جامعه ای که شتاب هست جریان آرام زندگی نمی تواند پریا باشد.

آن شتاب و آن الودگی که هم در هوای و هم در فضای اداری

و هم در اقتصادی همیشه این این اغذیه هم می خواهد.

بگیرم در تهران نمام، ضمن اینکه تمایل همسرم هم به زندگی

در اصفهان بود. نمی دانم، شاید اگر همسرم تمایل داشت در تهران

بمانم در تهران می ماندم.

آیا شما در این مورد هم از داشت اقتصادی خود استفاده

کردید که به این نتیجه رسیدید در اصفهان بمانید پیش از است؟

در این مورد همیشی طور است. من در برقراری عدالت در تخصیص منابع

در زندگی شخصی ام احساس کردم، در اصفهان زندگی آرامتر است

و وقت بیشتری برای خودم، برای دانشجویان و برای خانواده

دارم در اینجا از خانه تا دانشگاه یک ربع ساعت راه است. اما در

تهران بخش زیادی از این روزی ها در مسیر رفت و آمد هدر می رود.

زندگی برای من اولویت اول را دارد. انواع فساد، فساد آب، هوا و

رفتار که در تهران هست زندگی را سخت می کند. ضمن اینکه

در تهران ماندن، خطر اینکه انسان مسؤولیت دولتی بگیرد یا

سیاستمدار شود را بالا می برد، اما اصفهان که باشی این خطر ایجاد

باشم که به طور فراگیر باعث مطرح شدن آن شده ام، مفهوم سرمایه اجتماعی بکشید، من دانید که سرمایه اجتماعی، روی دیگر هزینه مبادله است و این دو، دو روی یک سکه هستند. در واقع سرمایه اجتماعی معکوس هزینه مبادله است. هرگاه سرمایه اجتماعی در کتاب، بله من بعد از «واز بر سیاوش» کتاب تالیفی نداشتند. هرگاه سرمایه اجتماعی که شود هزینه مبادله بالا می رود. بنابراین اگر بگوییم مجموعه کارهایی در زمینه هزینه مبادله و سرمایه اجتماعی کردم که باعث نشد این دو مفهوم خلی فرآور شوند و امروز شما با اینو همراه باشید. اینو همراه با مطالعات به زبان فارسی درباره این موضوعات مواجه هستید.

تا جایی که مطالعه داریم شما دوره کوتاهی وارد کار اجرایی شدید و به عنوان معافون پژوهشی در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی به فعالیت پرداختید. چرا بعد از آن دیگر اورد فضای اجرایی نشید؟

آن زمان هم کار من اجرایی نبود بلکه برای کار پژوهشی به مرکز پژوهش هارتفت، راستش من می بینم فکر کمی کردم من نظام سیاسی و ساختار اداری اگر بتوانم کاری باز کنم، مرکز پژوهش های مجلس است، غزار آن هیچ جای دیگری جز دانشگاه اسلام اصلاحات بروم مشهش فکر کمی کردم می توان از طریق پارلمان، اصلاحات ایجاد کرد، اما وقتی به مرکز پژوهش های مجلس رفت به سرعت متوجه شدم که از طریق آنچه کاری نمی توان کرد. بنابراین پرستش و دویس هم بیشتر طول نکشید که آنچه بود.

بعد از آن دیگر کار همکاری با دستگاه های اجرایی به شما پیشنهاد نشد؟

چرا در همان روزهایی که تازه از مرکز پژوهش های مجلس آزاد شده بودم از طرف وزیر کار وقت تماش گرفته شد که مرا برای نمایندگی ایران در سازمان بین المللی کار (ILO) معرفی کنند. خاطرمند هست که به رابط گفتم سلام برسانید و بگویید نظرم منفی است. رابط فکر کرده بود که چون خود وزیر تنگ نزد است این گونه می گوییم، دوباره تماس گرفت که اگر لازم می دانید بگوییم خود آقای وزیر زنگ بزندند. گفتم نه، گفت: حالا چند درصد نظرخانه منفی است؟ گفتم صد و ده درصد. موضوع منتفی شد و خدا را شکر از آن پس هم دیگر کار اجرایی به من پیشنهاد نشد.

شما در حال حاضر تأثیرگذاری کدام را بیشتر می دانید؟

برا اداءه تدریس انتخاب نکردید؟

من زمانی که فارغ التحصیل شدم امکان ماندن در تهران را داشتم. حتی در خود دانشگاه تهران نکی از اسنادی که را باید باشند

من سیار خوب بود و آن زمان در دانشگاه مسؤولیت داشت،

می توانست این امکان را برای فراهم سازد که از ابتداء همان جا

استخدام شرم شویم

زیادی وجود دارد ولی تراکم جمعیت و شتاب زندگی هم هست.

در تهران انسان ها و اتو میل ها که هیچ آینه هم دوند. در

جامعه ای که شتاب هست جریان آرام زندگی نمی تواند پریا باشد.

آن شتاب و آن الودگی که هم در هوای و هم در فضای اداری

و هم در اقتصادی همیشه این این اغذیه هم می خواهد.

بگیرم در تهران نمام، ضمن اینکه تمایل همسرم هم به زندگی

در اصفهان بود. نمی دانم، شاید اگر همسرم تمایل داشت در تهران

بمانم در تهران می ماندم.

آیا شما در این مورد هم از داشت اقتصادی خود استفاده

کردید که به این نتیجه رسیدید در اصفهان بمانید پیش از است؟

در این مورد همیشی طور است. من در برقراری عدالت در تخصیص منابع

در زندگی شخصی ام احساس کردم، در اصفهان زندگی آرامتر است

و وقت بیشتری برای خودم، برای دانشجویان و برای خانواده

دارم در اینجا از خانه تا دانشگاه یک ربع ساعت راه است. اما در

تهران بخش زیادی از این روزی ها در مسیر رفت و آمد هدر می رود.

زندگی برای من اولویت اول را دارد. انواع فساد، فساد آب، هوا و

رفتار که در تهران هست زندگی را سخت می کند. ضمن اینکه

در تهران ماندن، خطر اینکه انسان مسؤولیت دولتی بگیرد یا

سیاستمدار شود را بالا می برد، اما اصفهان که باشی این خطر ایجاد

باشم که به طور فراگیر باعث مطرح شدن آن شده ام، مفهوم سرمایه اجتماعی

می بکشم، من دانید که سرمایه اجتماعی، روی دیگر هزینه مبادله است و این دو، دو روی یک سکه هستند. در واقع سرمایه اجتماعی

جامعه ای که شود هزینه مبادله بالا می رود. بنابراین اگر بگوییم

مجموعه کارهایی در زمینه هزینه مبادله و سرمایه اجتماعی کردم که باعث نشد این دو مفهوم خلی فرآور شوند و امروز شما با

ایوهایی از مطالعات به زبان فارسی درباره این موضوعات مواجه هستید

باشید.

